

دادگاه صلاحیت‌دار در دعاوی حقوق مالکیت معنوی در

روابط بین‌الملل خصوصی

دکتر لیلا رئیسی*

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد
(تاریخ دریافت: ۸۷/۹/۳۰؛ تاریخ تصویب: ۸۷/۱۲/۷)

چکیده

امروزه ارتباطات بین‌المللی بسیار گسترش یافته و در نتیجه دعاوی بین‌الملل خصوصی نیز افزایش یافته است. در بیش‌تر مصادیق حقوق مالکیت معنوی، بدلیل طبیعت خاص آنها که موجب سیار بودن حقوق مذکور می‌گردد، امکان بروز دعاوی بین‌الملل خصوصی، بسیار زیاد است. در اینگونه دعاوی به دلیل ویژگی‌های خاص موضوعات حقوق مالکیت معنوی و دخالت عوامل فراملی، بعضاً وضعیت بغرنج و پیچیده‌ای ایجاد می‌گردد. به ویژه با پیدایش و توسعه اینترنت که ارتباط تنگاتنگی با حقوق مالکیت معنوی دارد، دعاوی بین‌الملل خصوصی نیز در حوزه حقوق مالکیت معنوی نه تنها افزایش یافته، بلکه با پیچیدگی‌های زیادی نیز توأم گردیده، به نحوی که حل آنها با موانع زیادی روبرو گردیده است. اگرچه در دعاوی مذکور، سعی می‌گردد، از روش‌های جایگزین نیز استفاده شود، اما روش‌های قضایی هنوز نقش عمده‌ای را در حل و فصل این دعاوی ایفا می‌کنند. استفاده از روش‌های مذکور در مورد اختلافات بین‌الملل خصوصی در حوزه حقوق مالکیت معنوی، خود با موانع و پیچیدگی‌های زیادی روبرو است، از آن جمله تشخیص دادگاه صالح، قانون صالح و نحوه اجرای آرای صادره. در این مقاله ضمن آشنایی با موانع حل دعاوی مذکور، شیوه توسل به مراجع ملی و مسایل پیرامون آن مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی:

اختلافات، حقوق مالکیت معنوی، روابط بین‌الملل خصوصی، مراجع قضایی ملی.

مقدمه

با گسترش ارتباطات میان افراد کشورهای مختلف، بویژه روابط تجاری، امروزه بیش از گذشته مسایل حقوقی ناشی از اینگونه ارتباطات مورد توجه قرار گرفته است. در عرصه مالکیت معنوی نیز این روابط مسایل و موضوعات خاص خود را بدنبال داشته است. به دلیل عوامل مختلف از جمله ویژگی خاص موضوعات حقوق مالکیت معنوی، دخالت عوامل فراملی و ناهماهنگی میان نظام‌های حقوقی ملی، بویژه در میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، ابهامات موجود در این قسمت از حقوق تجارت بین‌الملل، از سایر قسمت‌های آن بیش‌تر است. برقراری روابط تجاری میان اتباع کشورهایایی که در عرصه مالکیت معنوی دارای نظام حقوقی قاعده‌مند می‌باشند، با اتباع کشورهایایی که هنوز به مقوله مالکیت معنوی و مسایل گوناگون ناشی از آن توجه‌ای نداشته یا توجه آنها چندان جدی و کاربردی نبوده است، منجر به ایجاد اختلافات و دعاوی متعددی گردیده است که حل آنها به راحتی و با توسل به چند قاعده حقوق بین‌الملل خصوصی و یا تجارت بین‌الملل امکان‌پذیر نیست.

از سوی دیگر، بنا به علل مختلف از جمله، قدمت کم‌تر حقوق مالکیت معنوی نسبت به برخی دیگر از شاخه‌های حقوق و تلقی آن به عنوان یکی از موضوعات حقوق داخلی تا سال‌های اخیر بویژه تا پیدایش تریپس، مسأله اختلافات افراد در مورد حقوق مالکیت معنوی در روابط بین‌المللی چندان مورد توجه قرار نگرفته است و اسناد زیادی در این زمینه در سطح بین‌المللی نمی‌توان یافت. اختلافات مذکور، به طور عمده با توسل به مراجع قضایی یا روش‌های جایگزین، حل و فصل می‌گردند. موضوع این تحقیق توجه به روش‌های قضایی و مسایل مختلف مربوط به آن می‌باشد. از برخی از اسناد بین‌المللی می‌توان در این زمینه کمک گرفت، از جمله، کنوانسیون بروکسل، پیش‌نویس کنوانسیون لاهه و پیش‌نویس کنوانسیون صلاحیت، شناسایی و اجرای آرای خارجی مربوط به دعاوی حقوق مالکیت معنوی که در این تحقیق سعی می‌گردد، مورد مطالعه قرار گیرد. برای ارایه شناختی اجمالی از مشکلات مربوط به حل قضایی دعاوی بین‌الملل خصوصی در حوزه حقوق مالکیت معنوی، در ابتدا موانع موجود در راه حل آنها و سپس روش‌های حل و فصل دعاوی فوق‌ذکر، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

علل پیچیدگی دعاوی حقوق مالکیت معنوی در روابط بین‌الملل خصوصی و موانع حل آنها

مالکیت معنوی عنوان عامی است که موضوعات متنوع و گوناگونی را دربرمی‌گیرد. هر یک از این موضوعات نیز به نوبه خود حاوی طیف وسیعی از خواسته‌ها، عقاید، اصول و قواعد است.

اگرچه وجه اشتراک زیادی میان همه موضوعات گرد آمده زیر عنوان مالکیت معنوی وجود دارد، اما این تنوع گسترده موضوعی، بویژه زمانی که با تنوع نظام‌های حقوقی همراه می‌گردد، وضعیت بسیار پیچیده‌ای را ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که رفع تعارضات و حل اختلاف بویژه اختلافات فرامرزی یا غیرممکن و یا بسیار سخت و غامض می‌گردد.

هرچند دستاوردهای فرایند یکسان‌سازی قوانین، تا حدود زیادی در کاهش چنین دشواریهایی نقش مؤثری ایفا کرده و به خصوص با انعقاد موافقت‌نامه تریپس تا حدود زیادی به رفع این پیچیدگی‌ها کمک کرده است (ریچارد، ۱۹۹۸، ص ۲۱)، اما واقعیت این است که حداقل در عرصه ملی هنوز این تلاش‌ها دستاورد چشمگیری نداشته است و ما هنوز با تنوع پیچیده و گسترده‌ای از نظام‌های حقوقی روبرو هستیم. در کنار عامل تنوع و پیچیدگی موضوعات و نظام‌های حقوقی مالکیت معنوی، عامل سیار بودن را نیز که ویژگی ذاتی بیش‌تر مصادیق مالکیت معنوی است باید اضافه نمود. موضوعات مالکیت معنوی اغلب به گونه‌ای است که امکان محدود نمودن آنها در چارچوب مرزهای یک کشور وجود نداشته و بدین وسیله، این موضوعات اغلب از حیطه حاکمیت یک نظام حقوقی فراتر رفته و موجب تداخل چندین نظام حقوقی با یکدیگر می‌گردد (ویلیامز، ۲۰۰۲، ص ۵).

به عنوان نمونه حق کپی‌رایت را نمی‌توان در مرزهای کشوری که اثر در آن ایجاد گردیده، محدود نمود و از این طریق مانع از تکثیر اثر در خارج از مرزها شد. چه بسا این اثر در چندین کشور دیگر به طور غیرمجاز تکثیر و در نتیجه حمایت از حقوق مؤلف آن، در حیطه چند نظام حقوقی مطرح می‌گردد (سامیسون، ۲۰۰۳، ص ۶).

پیدایش اینترنت و افزایش تجارت الکترونیکی نیز بر این مشکل افزوده و مسایل جدیدی را در این ارتباط ایجاد کرده است (هاوارد، ۲۰۰۱، ص ۱). اینترنت از دو جهت به افزایش دعاوی بین‌الملل خصوصی در حوزه حقوق مالکیت معنوی کمک کرده است. در برخی موارد ممکن است، حقوق اینترنتی یک فرد در کشورهای مختلف مورد سوءاستفاده قرار گیرد و در نتیجه، بین آنها، اختلاف ایجاد گردد. در برخی موارد هم اینترنت وسیله‌ای برای سوءاستفاده افراد از

سایر مصادیق حقوق مالکیت معنوی می‌گردد. مثلاً زمانی که افراد از طریق اینترنت حقوق کپی‌رایت یا علایم تجاری دیگران را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند.

عامل دیگری که در مورد ویژگی خاص مالکیت معنوی باید مورد توجه قرار گیرد، صبغه حقوق بشری مالکیت معنوی است.^۱ صبغه حقوق بشری مالکیت معنوی به آن طبیعت خاصی می‌بخشد که شاید مناسب‌تر باشد، این طبیعت خاص را به طبیعت دوگانه تعبیر کنیم. در حقوق مالکیت معنوی ما صرفاً با یک سری حقوق دوطرفه روبرو نیستیم. از سوی دیگر، حقوق این حوزه صرفاً مجموعه‌ای از قواعد حاکم بر روابط خصوصی اشخاص نمی‌باشد، بلکه قسمت عمده‌ای از این قواعد مأمور تأمین منافع بخش عمومی جامعه است. این ویژگی به نوبه خود بر پیچیدگی دعاوی و دشواری حل آنها افزوده است. مشکلی که از این ویژگی ناشی می‌شود، به مسأله تشخیص منافع بخش خصوصی و بخش عمومی در حقوق مذکور مربوط می‌گردد. از زمانی که حقوق مالکیت معنوی در سیستم‌های حقوقی ایجاد گردید، هدف آن در بُعد ملی و بین‌المللی اعطای امتیازاتی انحصاری به صاحبان این حقوق، از طریق در نظر گرفتن حقوق انحصاری برای آنها بوده است (هلف، ۲۰۰۴، ص ۱۱). البته، اغلب این نکته در اسناد مختلف یادآوری گردیده است که این حمایت نمی‌تواند کاملاً مطلق باشد و محدودیت‌هایی از طریق منافع عمومی جامعه به آن وارد می‌گردد. در موارد زیادی حقوق ملی، منافع عمومی را بر منافع خصوصی دارندگان حقوق مالکیت معنوی ترجیح می‌دهد. میزان، حد و حدود این محدودیت‌ها همواره موضوع اختلاف و کشمکش‌های میان دولت‌ها بوده است. کنوانسیون‌های بین‌المللی سعی کرده‌اند، نوعی تعادل بین منافع عمومی و خصوصی ایجاد کنند؛ اما در اغلب موارد موفق نشده‌اند. موافقت‌نامه تریپس نیز متأسفانه نتوانسته است به تمام جدال‌ها در این زمینه پایان دهد. یکی از علل مهم عدم حل این مسأله، از این واقعیت ناشی می‌شود که طرز تلقی کشورها در مورد مفاهیم کلیدی، همانند منافع خصوصی، منافع عمومی و ترجیح یکی بر دیگری در صورت بروز تعارض، در حوزه حقوق مالکیت معنوی یکسان نبوده و بعضاً بسیار متفاوت می‌باشد. این اختلاف‌نظر در واقع، ریشه در اختلاف کشورها در سطوح گوناگونی همانند امور فرهنگی، سیاسی و بویژه اقتصادی و میزان توسعه یافتگی آنها دارد و قطعاً به راحتی حل نخواهد شد و خود موجب

۱. ماده ۲۷ اعلامیه جهانی، حق هر انسانی را به بهره‌مندی از آنچه امروزه مالکیت معنوی خوانده می‌شود، به رسمیت می‌شناسد (حبیبی مجنده، ۱۳۸۵، ص ۸۹).

اختلافات زیادی میان افراد در روابط بین‌الملل خواهد شد (دینوود، ۲۰۰۱، ص ۵۶). از سوی دیگر، رویه محاکم ملی بیانگر این واقعیت است، که محاکم ملی علاقه چندانی به اعلام صلاحیت در دعاوی بین‌الملل خصوصی از خود نشان نمی‌دهند. هر چند امروزه انعطاف بیش‌تری در رویه آنها بویژه در برخی از زمینه‌ها همانند حقوق کپی‌رایت ایجاد شده است،^۱ اما هنوز موانع جدی و اساسی همانند تشخیص دادگاه صالح، قانون صالح، موانع مربوط به نظم عمومی کشور مقرر دادگاه و کشور محل اجرای رأی و تشخیص مرز میان منافع بخش خصوصی و منافع بخش عمومی جامعه در کشورهای مذکور، بر سر راه حل دعاوی بین‌الملل خصوصی در حوزه حقوق مالکیت معنوی، از سوی مراجع قضایی ملی وجود دارد. طبیعت سیار و بعضاً چندگانه حقوق مالکیت معنوی، موجب بروز دشواری‌ها و پیچیدگی‌های زیادی در تشخیص دادگاه صلاحیت‌دار برای اقامه دعاوی مربوط به این موضوعات و قانون قابل اعمال نسبت به آنها می‌گردد. به عنوان نمونه در دعاوی مربوط به اینترنت این مسأله مهم مطرح گردیده است که برای احراز صلاحیت محاکم یک کشور، آیا صرف دسترسی به یک سایت در آن کشور کافی است؟ آیا صرف دسترسی، امکان صلاحیت محاکم آن کشور را در مورد تخلفات مربوط به آن سایت فراهم می‌کند، یا شرایط دیگری هم لازم است؟

رویه کشورها در برخورد با این مسأله یکسان نبوده است. در کشور آمریکا صرف دسترسی کافی نیست (جینزبرگ، ۲۰۰۱، ص ۳)، اما در برخی از کشورها مثلاً فرانسه صرف دسترسی کافی تلقی شده است.^۲

هم‌چنین به دلیل آنکه اغلب موضوعات مالکیت معنوی محدود به مرزبندی‌های جغرافیایی نمی‌باشند، اختلافات مربوط به آنها نیز موجب طرح دعاوی چندگانه در حوزه‌های قضایی مختلف می‌گردد. مثلاً یک طرح با اعتبار بین‌المللی که به هیچ وجه امکان محدود نمودن آن در

۱. به طور مثال محاکم کشور آمریکا و انگلیس تا سال‌های اخیر از پذیرش اینگونه دعاوی خودداری می‌کردند و تحت عناوین گوناگون همانند عدم صلاحیت شخصی یا عدم صلاحیت موضوعی، از پذیرش دعاوی مذکور امتناع ورزیده و اعلام عدم صلاحیت می‌کردند (جینزبرگ، ۲۰۰۱، ص ۱۵).

2. For instance in France, in relation to trademark infringement on the Internet, see SG2 v. Brokat Informations systeme GmbH, Nanterre Court of Appeals (1996), as discussed in Dinwoodie (2001). See also VEJF and LICRA v. Yahoo! Inc. and Yahoo France, Ordonnance of November 20, 2000, Tribunal derande Instance de Paris, available at <http://www.legalis.net>.

یک قلمرو مشخص وجود ندارد، اگر مورد سوءاستفاده قرار گیرد، ممکن است دعاوی تخلف و نقض حقوق صاحب آن در چندین حوزه قضایی مطرح شود که علاوه بر اتلاف وقت و تحمیل هزینه‌های سنگین ممکن است، منجر به صدور آرای متفاوتی در مورد آن نیز شود (وایپو، ۲۰۰۱، ص ۶).

همه این ویژگی‌ها موجب می‌گردد تا دعاوی ناشی از نقض حقوق مالکیت معنوی در روابط بین‌الملل خصوصی نسبت به دیگر دعاوی مطرح در اینگونه روابط، از پیچیدگی‌های بیش‌تری برخوردار باشند و حل آنها دشوارتر گردد. عدم وجود یک نظام قضایی ضابطه‌مند برای حل و فصل دعاوی مذکور بر این دشواری افزوده است.

با توجه به مشکلات موجود و فقدان اصول و ضوابط منسجم و کارآمد در حقوق بین‌الملل خصوصی مالکیت معنوی، تفکر ایجاد نظام حقوقی کارآمد، در این بخش از حقوق مالکیت معنوی به شدت تقویت شده و مورد توجه قرار گرفته است. در این تفکر سعی گردیده تا حد امکان موانع موجود در راه حل اینگونه دعاوی برطرف شده و زمینه اجرای آسان‌تر آرای صادره فراهم شود. اما با این وجود، تاکنون در حقوق بین‌الملل خصوصی رژیم خاصی برای حمایت از دارندگان حقوق مالکیت معنوی از جمله حل و فصل قضایی اختلافات آنها شکل نگرفته است. البته با استفاده از روش‌های جایگزین، تلاش‌های زیادی برای حل اختلافات مذکور صورت گرفته است که به عنوان بهترین نمونه باید از تلاش‌های سازمان وایپو در قالب مرکز داوری و میانجی‌گری وایپو^۱ نام برد. اما با توجه به اینکه از سویی توسل به روش‌های جایگزین اصولاً اختیاری است و از سوی دیگر، اجرای تصمیمات اتخاذ شده، به دلیل فقدان ضمانت اجراهای مؤثر با دشواری‌های زیادی روبرو می‌باشد، دارندگان حقوق مالکیت معنوی تمایل بیش‌تری به توسل به روش‌های قضایی برای حمایت از حقوق خود دارند.

به طور کلی با وجود تلاش‌های فراوانی که برای ضابطه‌مند کردن نحوه حل و فصل اختلافات بین‌الملل خصوصی، صورت گرفته و منجر به شکل‌گیری معاهداتی در این زمینه شده است،^۲ اما در مورد اینگونه اختلافات در حوزه حقوق مالکیت معنوی هنوز هیچ گونه سند قابل

1. The WIPO Arbitration and Mediation Center (WAMC)

2. A List of such treaties is available at <http://www.hcch.net/e/conventions/index.html>.

ملاحظه‌ای تدوین نگردیده^۱ و نه تنها هنوز هیچ مرجع قضایی خاصی برای این منظور ایجاد نشده است، بلکه رسیدگی توسط مراجع قضایی ملی نیز با ابهامات و پیچیدگی‌های زیادی توأم می‌باشد، به گونه‌ای که در عمل موجب عدم حمایت کافی از دارندگان حقوق مالکیت معنوی و ورود آسیب‌های جدی به آنها گردیده است. در سطح منطقه‌ای مهم‌ترین کنوانسیون که تا حدودی به موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی مالکیت معنوی مربوط می‌گردد، کنوانسیون بروکسل دوّم است که از اوّل مارس ۲۰۰۲ جای خود را به کنوانسیون جدیدی داده است.^۲ قسمت‌هایی از کنوانسیون لوگانو^۳، نیز به حقوق بین‌الملل خصوصی مالکیت معنوی مرتبط می‌گردد. در منطقه امریکای لاتین هم کنوانسیون مونته ویدئو در سال ۱۸۸۹ منعقد گردید، که در برخی از زمینه‌ها مقرراتی در مورد حقوق مالکیت معنوی در آن پیش‌بینی گردیده است (تورمانز، ۲۰۰۳، ص ۲۷).

با توجه به اینکه در حقوق بین‌الملل خصوصی هنوز تا حدود زیادی تفکر سنتی ناشی از سرزمینی بودن حقوق مالکیت معنوی حاکم است، برخی از محاکم از پذیرش دعاوی اشخاص خارجی امتناع می‌ورزند و اغلب نسبت به قضاوت در مورد دعاوی آنها، تمایل چندانی ندارند، بویژه در مواردی که قانون حاکم بر دعوی، قانون دولت خودشان نباشد (آستین، ۲۰۰۱، ص ۸). در این تفکر حقوق مالکیت معنوی با حاکمیت کشور اعطاکننده حقوق، گره خورده و بنابراین رسیدگی به دعاوی ناشی از نقض آن نیز فقط در صلاحیت همان کشور است. البته در سال‌های اخیر همان گونه که قبلاً گفته شد، در برخی از کشورها از جمله کشورهای آنگلو ساکسون این تفکر دچار تغییراتی شده است. امروزه دادگاه استیناف انگلستان، استدلال یکی از محاکم بدوی در مورد عدم پذیرش شکایت یک فرد بیگانه در مورد نقض حقوق کپی‌رایت را، رد کرده و حکم پذیرش دعاوی او را صادر نموده (جینزبرگ، ۱۹۹۸، ص ۱۸).

۱. در سال ۱۹۹۲ امریکا تقاضای تصویب معاهده‌ای اختصاصی برای تصدیق و اجرای آرای مربوط به حقوق مالکیت معنوی، از جمله دعاوی مربوط به پاتنت‌ها و علائم تجاری را در وایپو مطرح نمود. اما مورد استقبال از ناحیه دیگر کشورها، قرار نگرفت (وایپو، ۲۰۰۲، ص ۱۱۷).

2. The Council Regulation (EC) No. 44/2001 of December 22, 2000 on Jurisdiction and the Recognition and Enforcement of Judgments in Civil and Commercial Matters (Brussels II).
3. Lugano

استدلال دادگاه بدوی در عدم پذیرش شکایت فرد بیگانه، بر این استدلال استوار است که حقوق مالکیت معنوی یک فرد بیگانه، به نظام حقوق مالکیت معنوی کشور بیگانه وابسته است و اصل نزاکت بین‌المللی از اعمال صلاحیت نسبت به حقوقی که بطور تنگاتنگی با حاکمیت یک کشور ارتباط دارد، جلوگیری می‌کند. علاوه بر این، باید این احتمال را هم در نظر گرفت که ممکن است، این عمل نقض حقوق فرد بیگانه، براساس قانون کشور مقرر دعوا، یک استثنای قابل پذیرش نسبت به قانون و بنابراین قابل توجیه باشد. پس بهتر است برای جلوگیری از تضییع حقوق تبعه بیگانه این دعاوی در محاکم کشور اعطاکننده، اقامه شوند.^۱

با وجود این، در مورد اختلافات حقوق مالکیت معنوی در روابط بین‌الملل خصوصی باید از توسل به مراجع قضایی به عنوان یکی از روش‌های معمول و متداول حل اختلافات مذکور نام برد. البته در سطح بین‌المللی هنوز هیچ مرجع قضایی بین‌المللی وجود ندارد که بتوان دعاوی مذکور را در آن مطرح نمود. تنها در قاره اروپا در سال‌های اخیر مراجع منطقه‌ای ایجاد گردیده است که نسبت به حل اختلافات برخی از مصادیق حقوق مالکیت معنوی دارای صلاحیت می‌باشند. لذا مرجع اصلی قضایی طرح دعاوی مذکور، هنوز هم همان محاکم قضایی ملی می‌باشند. در این ارتباط یکی از مشکلات مهمی که در راه حل دعاوی بین‌المللی از طریق مراجع ملی ممکن است مطرح گردد، همان‌گونه که قبلاً گفته شد، مسأله تشخیص مرجع صلاحیت‌دار و نحوه اجرای آرای صادره می‌باشد.

برای حل این مشکل تاکنون تلاش‌های زیادی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان از تهیه کنوانسیون بروکسل در اروپا، تهیه پیش‌نویس کنوانسیون لاهه در مورد صلاحیت، شناسایی و اجرای آرای محاکم قضایی خارجی در موضوعات حقوقی و تجاری و هم‌چنین تهیه پیش‌نویس یک کنوانسیون در مورد "صلاحیت، شناسایی و اجرای آرای محاکم قضایی خارجی در موضوعات مالکیت معنوی"^۲ نام برد. در زیر به بررسی موضوعات مربوط به صلاحیت در هر یک از کنوانسیون‌های مذکور پرداخته می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. Cf. Potter v. Broken Hill Proprietary Co., (1906) 3 C.L.R. 479 (Austl.)
2. Draft Convention on Jurisdiction and Recognition of Judgments in Intellectual Property Matters.

دادگاه صلاحیت‌دار در دعاوی مالکیت معنوی در روابط بین‌الملل خصوصی با توجه به

کنوانسیون بروکسل

در کنوانسیون بروکسل از ماده ۵، بندهای ۱ و ۳ و ماده ۶، بند ۱ و ماده ۱۶، بند ۴ برای دعاوی مالکیت معنوی می‌توان استفاده نمود.

بر اساس ماده ۵، بند ۱ در دعاوی مربوط به یک قرارداد، اصولاً محاکم کشور محل اجرای تعهد، صلاحیت رسیدگی را دارا می‌باشند. بر اساس همین ماده، اگر قرارداد حاوی چندین تعهد باشد، محاکم کشوری که تعهد اصلی باید در حوزه آن انجام شود، دارای صلاحیت رسیدگی می‌باشد. اگر چندین تعهد اصلی در یک قرارداد پیش‌بینی شده باشد، آن تعهدی که دعوا مربوط به آن می‌گردد، مبنای تشخیص صلاحیت قرار می‌گیرد.

بر اساس بند ۱ ماده ۶ نیز در دعاوی که دارای خواندگان متعدد می‌باشند، خواهان از این اختیار برخوردار است که دادگاه محل اقامت یکی از آنها را برای طرح دعوا انتخاب نماید.

رویه قضایی دادگاه پاتنت اروپا بیانگر این امر است که خواهان زمانی می‌تواند از این اختیار استفاده کند که اقدامات موضوع دعوا به صورت متمرکز به وسیله خواندگان متعدد انجام شده باشد و در مواردی که به صورت غیرمتمرکز و جدای از یکدیگر اقدامات مذکور انجام شده باشد، خواهان نمی‌تواند از این اختیار برخوردار باشد.

بعضاً دیدگاه محاکم ملی کشورهای اروپایی در این مورد با دادگاه پاتنت اروپا یکسان نبوده و متفاوت می‌باشد. به عنوان نمونه، محاکم هلند با تفسیر مضیق بند ۱ ماده ۶ بر احراز یک ارتباط نزدیک بین اقدامات مربوط به نقض یک حق پاتنت تأکید ورزیده‌اند. در حالی که دادگاه پاتنت اروپا این شرط را به طور موسع‌تری تفسیر نموده و مثلاً جایی که شرکت‌های مختلف متعلق به یک گروه در بازارهای ملی محصولات مشابه مربوط به یک حق اختراع را به طور غیر مجاز به فروش رسانده‌اند، مشمول حکم بند ۱ ماده ۶ دانسته است و بنای استدلال خود را بر این امر گذاشته است که در واقع، عمل مرتبط و مشترک بر اساس یک طرح مشترک برای تجارت انجام شده است و شرط مورد نظر بند ۱ ماده ۶ محقق گردیده است.^۲

1. Case 266/85 Shevanai v. Kreisler [1987] ECR 239.

2. EGP/Boston Scientific, Hof Den Haag April 23, 1998, IER 1998, 170.

البته با توجه به آنکه دامنه شمول کنوانسیون بروکسل به کشورهای عضو اتحادیه اروپا محدود می‌گردد، ممکن است مباحثی در این مورد مطرح گردد، همانند اینکه اگر تعهدات مندرج در یک قرارداد باید در کشورهای غیر عضو اجرا گردد، چه باید کرد و چگونه می‌توان از حکم مندرج در این ماده برای حل دعاوی کمک گرفت؟ که متأسفانه پاسخ شفافی در مورد آن داده نشده است. این مشکل بویژه در مورد دعاوی مربوط به حقوق مالکیت معنوی بسیار جدی است. بیش‌تر قراردادهای مالکیت معنوی متضمن نوعی تعهد منفی می‌باشند که هر جایی قابل نقض هستند. از این گذشته، بر اساس بند ۴ ماده ۱۶ کنوانسیون مذکور وقتی که مسأله اعتبار یا عدم اعتبار یک حق مالکیت معنوی مطرح باشد، نمی‌توان از قاعده مندرج در بند ۱ ماده ۵ استفاده کرد و محاکم کشور محل ثبت، دارای صلاحیت انحصاری می‌باشند.^۱ بر این اساس، این خطر وجود دارد که خواننده با سوءاستفاده از بند ۴ ماده ۱۶ و طرح دعوای عدم اعتبار حق مالکیت معنوی مورد اختلاف، مانع از اعمال قاعده مندرج در بند ۱ ماده ۵ شود. به عبارت دیگر، رسیدگی به دعوای مربوط به اعتبار یا عدم اعتبار یک پاتنت یا دیگر حقوقی که نیاز به ثبت دارند، صرفاً در صلاحیت محاکم کشور محل ثبت یا ودیعه آنها می‌باشد و خواننده می‌تواند با استناد به بی‌اعتباری یک حق مورد اختلاف در مقابل دعوای نقض حقوق مربوط به آن، مانع رسیدگی هر دادگاهی غیر از محاکم کشور محل ثبت یا ودیعه آن شود.

برای جلوگیری از سوءاستفاده افراد از بند ۴ ماده ۱۶، دادگاه اروپا مکرراً بر تفسیر مضیق آن تأکید ورزیده و اظهار نموده که صلاحیت انحصاری هرگز مواردی همانند رقابت‌های غیرمنصفانه یا اعمال متخلفانه و توأم با سوءاستفاده از یک حق ثبت شده را دربر نمی‌گیرد.^۲ البته رویه قضایی در برخی از کشورهای اروپایی بیانگر این واقعیت است که آنها عمدتاً تفسیر موسعی از بند ۴ ماده ۱۶ نموده‌اند. به عنوان نمونه، محاکم کشور انگلیس دعاوی مربوط به تخلف از یک پاتنت ثبت شده در انگلیس را نیز صرفاً در صلاحیت محاکم آن کشور دانسته

1. The following courts shall have exclusive jurisdiction, regardless of domicile: in proceedings concerned with the registration or validity of patents, trademarks, designs or other similar rights required to be deposited or registered, the courts of the Contracting State in which the deposit or registration has been applied for, has taken place or is under the terms of an international convention deemed to have taken place.”

2. See, e.g., *Duijnste v. Goderbauer*, ECJ 15 November 1983, case 288/82, Jur. 1983, p. 3662, NJ 1984, 695.

و معتقدند این گونه دعاوی نیز به نوعی متضمن بررسی اعتبار یک حق ثبت شده می‌باشد و بنابراین صرفاً محاکم کشور محل ثبت، صلاحیت رسیدگی به آنها را دارند (تورمانز، ۲۰۰۳، ص ۲۷).

در موضوعات غیر قراردادی یا تخلفات از نوع کیفری بند ۳ ماده ۵ کنوانسیون بروکسل معیار شناسایی دادگاه صالح را محل ارتکاب جرم یا ورود ضرر دانسته است. بند ۳ ماده ۵ توسط دادگاه اروپایی در جریان پرونده‌های مختلف، بدین گونه تفسیر گردیده است که اگر از ناحیه‌ی تخلف خوانده در چندین کشور به خواهان آسیب وارد شده باشد و کشور محل طرح دعوی، کشور محل اقامت خوانده نیز باشد، دادگاه می‌تواند در مورد تمام خسارات وارده حتی در کشورهای دیگر رسیدگی و رأی صادر نماید، در حالی که، اگر کشور مذکور کشور محل اقامت خوانده نباشد، صرفاً می‌تواند در مورد همان خساراتی که در این کشور به خواهان وارد گردیده است، رسیدگی و رأی صادر نماید.^۱

مثلاً اگر حقوق کپی‌رایت یک شرکت آلمانی توسط افرادی مقیم در هلند نقض گردد و این امر موجب ورود خساراتی در کشورهای هلند، آلمان و بلژیک به شرکت مذکور گردد و آن شرکت بخواهد از حقوق خود دفاع نماید، می‌تواند در هر یک از این سه کشور محل ورود خسارت طرح دعوا نماید. اما اگر در کشور هلند طرح دعوا نماید، محاکم این کشور به مسأله ورود خسارات در دو کشور آلمان و بلژیک هم رسیدگی می‌کنند. ولی اگر دعوا در بلژیک طرح گردد، محاکم این کشور فقط به دعوای مربوط به خسارات وارده در بلژیک می‌توانند رسیدگی کنند.

این مسأله بیانگر اهمیت قاعده صلاحیت محاکم کشور محل اقامت خوانده می‌باشد که یک قاعده قدیمی در اکثر نظام‌های حقوقی است و حتی در اینجا نیز موجب تأثیر در میزان صلاحیت محاکم گردیده است، اما باید در نظر داشت که اعمال آن نسبت تخلفات مربوط به حقوق مالکیت معنوی در مقایسه با سایر موضوعات می‌تواند مشکلات زیادی را برای صاحبان حقوق مذکور به دنبال داشته باشد. این مشکلات اساساً به همان ویژگی سیار

1. See, e.g., *Boosey & Hawkes Music Publishers, Ltd. v. Walt Disney Co.*, 145 F.3d 481 (2d Cir. 1998); *Random House, Inc. v. Rosetta Books LLC*, 150 F. Supp. 2d 613 (S.D.N.Y. 2001).

بودن حقوق مالکیت معنوی که پیش از این مورد بحث قرار گرفت مربوط می‌گردد. غالب تخلفات حقوق مذکور موجب ورود خسارت در قلمروی بسیار وسیع تری از قلمروی محل ارتکات تخلف به صاحبان این حقوق می‌گردد و اعمال قاعده فوق‌الذکر کار احقاق حقوق تضییع شده این افراد را بسیار سخت و بعضاً غیر ممکن می‌سازد.

دادگاه صلاحیت‌دار در دعاوی مالکیت معنوی در روابط بین‌الملل خصوصی با توجه به

پیش‌نویس کنوانسیون لاهه

کنوانسیون لاهه نیز تا حدود زیادی از کنوانسیون بروکسل تبعیت کرده است. ماده ۳ کنوانسیون مذکور نیز به عنوان یک قاعده کلی، محاکم کشور محل اقامت خواننده را صالح به رسیدگی دانسته است. در این کنوانسیون هم به مسأله صلاحیت‌های اضافی در مواردی همانند تخلفات غیر قراردادی یا شبه جرم‌ها توجه شده است. مشابه بند ۴ ماده ۱۶ کنوانسیون بروکسل، در مورد اعطای صلاحیت انحصاری به محاکم کشور محل ثبت یا ودیعه پاتنت‌ها و علائم تجاری، می‌توان به ماده ۱۲ بند ۴ کنوانسیون لاهه اشاره نمود.

در مورد علائم تجاری باید توجه داشت که موافقت‌نامه مادرید و پروتکل الحاقی آن نیز مقرر کرده‌اند که یک علامت تجاری که به دفتر بین‌المللی در ژنو امانت سپرده شده باشد، در همه کشورهای عضو موافقت‌نامه یا پروتکل مورد حمایت قرار می‌گیرد.

اگرچه از نظر برخی از کشورها صرف امانت سپردن کافی نیست و مثلاً کشورهای بنلوکس (اتحادیه گمرکی بلژیک، هلند و لوگزامبورگ) حمایت از حقوق ودیعه گذاشته شده را مشروط به ارایه یک تقاضای اضافی برای حمایت از آنها در سرزمین‌های خود کرده‌اند. اما می‌توان گفت بر اساس بند ۴ ماده ۱۶ کنوانسیون بروکسل هر کشور عضو موافقت‌نامه یا پروتکل مادرید دارای صلاحیت انحصاری برای رسیدگی به دعاوی مربوط به ثبت یا اعتبار علائم امانت گذاشته شده در دفتر بین‌المللی ژنو، می‌باشند. همین‌طور دعاوی مربوط به علائم تجاری مربوط به اتحادیه اروپا نیز نزد همه کشورهای عضو قابل طرح و رسیدگی می‌باشد.

کنوانسیون پاتنت ۱۹۷۳ اروپا نیز دارای یک پروتکل الحاقی می‌باشد. پروتکل مذکور در مورد صلاحیت و شناسایی تصمیمات مربوط به حق اعطاشده به یک پاتنت اروپایی است که بر اساس ماده ۵۷ کنوانسیون بروکسل بر مقررات کنوانسیون مذکور مقدم است.

بر اساس مواد ۲ و ۵ پروتکل مذکور، یک خواهان برای رسیدگی به ادعایش در مورد یک پاتنت اروپایی باید دعوی خود را در کشور محل اقامت خود یا محل اصلی تجارتش طرح

نماید. مگر اینکه طرفین دعوا به طور مکتوب با یکدیگر توافق نمایند که دادگاه کشور دیگری بین آنها قضاوت کند که در این صورت، دادگاه مذکور دارای صلاحیت انحصاری است. در این پروتکل در واقع، بند ۴ ماده ۱۶ کنوانسیون بروکسل اعمال نگردیده است.

در کنوانسیون لاهه نیز بر اساس ماده ۱۲ بند ۴، در مورد حقوق مالکیت معنوی ودیعه گذاشته شده یا ثبت گردیده، صلاحیت انحصاری برای کشور محل ودیعه یا ثبت، پیش‌بینی شده است.

در مورد دیگر دعاوی، بر اساس ماده ۱۰ کنوانسیون لاهه خواهان می‌تواند دعوی خود را در محاکم کشور محل ورود خسارت طرح نماید. اما ماده ۱۰ این کنوانسیون با ماده ۵ بند ۳ کنوانسیون بروکسل، دارای تفاوت‌هایی است. همانطور که دادگاه اروپا نیز در پرونده به این موضوع توجه کرده است.^۱

بر اساس ماده ۱۰ بند ۴ فرد متضرر می‌تواند برای جبران خسارت در هر یک از کشورهای که خسارت به او وارد شده است، طرح دعوا نماید و هر یک از این محاکم فقط در مورد خسارت وارد شده در همان کشور، صلاحیت رسیدگی دارند. فقط در صورتی که یکی از کشورهای محل ورود خسارت محل اقامت خواهان باشد، محاکم آن کشور صلاحیت دارند که به تمام خسارات وارده، حتی در دیگر کشورها رسیدگی کنند.

در حالی که، بر اساس ماده ۵ بند ۳ در مورد اعمال مجرمانه، فرد متضرر می‌تواند برای جبران خسارت وارده در کشور محل ارتکاب اعمال مجرمانه و کشورهای محل ورود خسارت از ناحیه آن عمل، طرح دعوا نماید. البته اگر محل طرح دعوا کشور محل ارتکاب جرم باشد، محاکم آن کشور می‌توانند نسبت به خسارات وارده از ناحیه جرم مذکور، در دیگر کشورها نیز رسیدگی و رأی صادر نمایند.

بنابراین فرق اساسی این دو ماده در این است که معیار گسترش صلاحیت در یکی، کشور محل اقامت خواهان است، در حالی که در دیگری کشور محل ارتکاب جرم می‌باشد.

به هر حال، می‌توان گفت وجه اشتراک هر دو کنوانسیون بویژه در ارتباط با موضوعات حقوق مالکیت معنوی این است که در هر دو امکان رسیدگی به دعاوی و جبران خسارات وارده در کشورهای مختلف، در یک کشور به طور نسبی فراهم گردیده است.

1. Shevill v. Press Alliance SA, Case 68/93, Rep. 1995, p. I-415

با وجود دستاوردهای مفید اسناد مذکور، واقعیت این است که در این اسناد حمایت جدی از برخی از حقوق مالکیت معنوی همانند حقوق کپی‌رایت نشده است. متأسفانه در بند ۴ ماده ۱۲ کنوانسیون لاهه به صراحت حقوق کپی‌رایت و حقوق مجاور را از صلاحیت انحصاری خارج کرده است، علاوه بر آن، هر دو کنوانسیون غیرتخصصی بوده و به طبع فاقد دو ویژگی اساسی جامعیت و مانعیت مربوط به موضوعات حقوق مالکیت معنوی می‌باشند و همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، به طور کامل نتوانسته‌اند به طبیعت خاص اختلافات مربوط به موضوعات مذکور توجه نمایند.

دادگاه صلاحیت‌دار در دعاوی مالکیت معنوی در روابط بین‌الملل خصوصی با توجه به پیش‌نویس کنوانسیون صلاحیت، شناسایی و اجرای آرای خارجی مربوط به دعاوی حقوق مالکیت معنوی

برای تجزیه و تحلیل ایده‌های مطرح شده در پیش‌نویس مذکور بهتر است، نخست، یک شناخت اجمالی از مقررات آن ارایه شود و سپس به بررسی آن پرداخت.

۱. شناخت اجمالی پیش‌نویس

این طرح شامل سی و چهار ماده می‌باشد. قلمرو موضوعی آن شامل تمام حقوق تحت شمول معاهده تریپس است. البته با سه مورد استثنا نسبت به حقوق مورد حمایت در معاهده تریپس.^۱

حق اختراع از صلاحیت کنوانسیون مستثنی شده است. علت این امر را باید در ارزش اقتصادی بالا و نیز تکنیکی و فنی بودن دعاوی مربوط به آنها دانست که به مصلحت نیست تا از سوی محاکم عمومی مورد بررسی قرار گیرد و نیز مشکلات مربوط به تفاوت در فرصت‌های اکتشاف و مسأله تقدم و تأخر ثبت اختراعات که موضوعات پیچیده‌ای را به وجود می‌آورد.

دومین استثنا به دعاوی مربوط به ضبط صدا روی نوار یا کامپیوتر مربوط می‌گردد. البته لازم به یادآوری است که حقوق مربوط به اینگونه موضوعات در کنوانسیون برن نیز مورد توجه قرار نگرفته و حتی در تریپس هم به آنها پرداخته نشده است و صرفاً مقرراتی محدود در مورد تکثیر و حقوق اجاره آنها بیان گردیده است.^۲

1. Art 1, part 1.

2. Art, 14.

بدون تردید انجام حداقل حمایت‌هایی از این حقوق و نیز مسأله انتقال غیر مجاز آنها به عموم ضروری است و لازم است که با کمک گرفتن از تریپس یا دیگر معاهدات به طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق اصول مبنای آنها، از جمله لزوم فراهم کردن زمینه‌های قضاوت عادلانه در مورد حل دعاوی مربوط به حقوق مالکیت معنوی، زمینه حمایت از آنها فراهم گردد. در کنوانسیون مورد پیشنهاد نیز باید این موضوع در نظر گرفته شود تا از تقسیم دعوا در اختلافات مربوط به حقوق کپی‌رایت و حقوق همجوار در ارتباط با صداهای ثبت شده جلوگیری گردد.

سومین استثنا به اسامی دامنه مربوط می‌گردد که هنوز به طور آشکار مورد حمایت تریپس قرار نگرفته‌اند. البته پرونده‌های مربوط به اسامی دامنه اساساً بر قوانینی که به صراحت تحت حاکمیت تریپس هستند، متکی می‌باشند. مثلاً دعاوی مربوط به سوءاستفاده از علائم تجاری در اینترنت به طور مستقیم بر مقررات حمایت از علائم تجاری متکی است. شاید بتوان علت مستثنی کردن اسامی دامنه از شمول مقررات پیش‌نویس کنوانسیون را ایجاد سیستم نسبتاً فراگیر و جهانی برای حل اینگونه اختلافات بیان نمود که محل طرح دعوا را کشور محل ثبت نام دامنه معرفی می‌کند و امروزه جزء سیستم‌های نسبتاً موفق در حل اختلافات مذکور محسوب می‌گردد.^۱

از حیث صلاحیت، بین این طرح با کنوانسیون لاهه و بروکسل تفاوت‌ها و شباهت‌های زیادی وجود دارد. برخلاف کنوانسیون بروکسل (ماده ۷) که با تکیه بر صلاحیت شخصی سعی کرده است، یک دادگاه را به عنوان تنها دادگاه صالح شناسایی و معرفی کند (دادگاه محل اقامت خوانده) و نیز کنوانسیون لاهه که با تکیه بر صلاحیت شخصی سعی کرده است، حق انتخاب و آزادی عمل اطراف دعوا را محدود نماید، طرح پیشنهادی مذکور سعی کرده است، با حفظ حق انتخاب طرفین دعوی بویژه خواهان، در انتخاب مناسب‌ترین دادگاه از میان محاکم

۱. این روش به UDRP معروف می‌باشد. امروزه اختلافات زیادی بوسیله توسل به UDRP حل و فصل می‌گردد، به نحوی که در نخستین سال تأسیس مکانیزم مذکور ۴۶۳۵ پرونده مورد رسیدگی و حل و فصل قرار گرفته است. برای کسب اطلاعات بیشتر در این مورد به منبع زیر نک:

Statistical Summary of Proceeding Under Uniform Name Dispute Resolution Policy at <http://www.icann.org/udrp/proceedings-stat.htm>. See Also ICANN Uniform Domain-Name Dispute-Resolution Policy, at <http://www.icann.org>

صلاحیت‌دار، آزادی عمل آنها را محترم شمرده و رعایت نماید.^۱ از نظر پیشنهاد دهندگان این طرح در همه موارد نمی‌توان صرفاً از صلاحیت شخصی استفاده نمود، بویژه که حقوق مالکیت معنوی و تخلفات مربوط به آن می‌تواند در مکان‌های زیادی تجلی خارجی پیدا کند و بنابراین امکان تکیه بر صلاحیت شخصی در مورد اینگونه تخلفات دچار محدودیت‌های زیادی می‌شود (دریغوس، ۲۰۰۲، ص ۳۴).

اما در عین حال، طرح مذکور همانند دو کنوانسیون لاهه و بروکسل جنبه ترکیبی دارد. در این طرح نیز کشورها در مواردی خود صالح به رسیدگی می‌باشند و در مواردی هم باید امکان اجرای آرای صادره از دیگر محاکم را در قلمرو خود فراهم سازند. در این طرح در کنار پیش‌بینی ضمانت اجراهای مالی و کیفری، جبرانی بودن اقدامات و بازگرداندن وضعیت به حالت سابق همانند دو کنوانسیون لاهه و بروکسل بسیار مهم و اساسی تلقی گردیده است.^۲

موضوع دعاوی در این طرح ممکن است به اختلافات قراردادی مربوط گردد^۳، که چون داوری یک روش معمول حل اینگونه اختلافات است، به همه اعضا توصیه گردیده تا در صورت عدم عضویت در کنوانسیون نیویورک در مورد شناسایی و اجرای آرای داوری، نسبت به عضویت در آن اقدام نمایند.

در مورد اعمال تخلف‌آمیز در این طرح از مفهوم جرم و سببه جرم استفاده شده است و اصل بر صلاحیت محاکم کشور محل وقوع جرم گذاشته شده است^۴، که البته بدون تردید مشکلات زیادی در رابطه با آن مطرح می‌گردد. مثلاً اینکه محل ارتکاب جرم بویژه در جرایم اینترنتی کجاست؟

برخلاف کنوانسیون لاهه، در این طرح دعاوی متقابل در صلاحیت همان دادگاهی است که دعاوی اصلی در آن طرح گردیده است.^۵

مسئله بسیار مهم و پیچیده دیگری که در این طرح در کنار برخی دیگر از موضوعات موجب نگرانی می‌گردد، مسئله قانون حاکم بر دعوا می‌باشد. این نگرانی نسبت به این طرح احساس می‌گردد، که مبادا حق گسترده انتخاب دادگاه صالح برای طرفین دعوا، طبیعت

1. Art, 4.
2. Art, 6.
3. Art, 3.
4. Art, 6
5. Art, 9

سرزمینی حقوق مالکیت معنوی را نادیده گرفته و موجب گردد تا دادگاه، قانون نادرست و بی‌ارتباطی را بر یک دعوا اعمال کند.

طرح مذکور در صورت تصویب صرفاً در مورد کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی اجرا می‌شود. در واقع، این کنوانسیون ضمیمه تریپس محسوب می‌گردد. در این طرح آرای اعلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس این طرح دعاوی مربوط به بطلان، فسخ یا اعتبار یک حق ثبت شده یا ودیعه گذاشته شده، در محاکم کشوری انجام می‌شود که حق مذکور در آن کشور ثبت یا به ودیعه گذاشته شده است.^۱ آئین دادرسی برای شناسایی، اعلام قابلیت اجرا یا ثبت برای اجرا و اجرای رأی، تحت مقررات کشور محل تقاضای اجرای رأی، صورت می‌گیرد. مگر در موردی که غیر از این مقرر شده باشد و محاکم کشور مذکور باید به سرعت نسبت به انجام موارد مورد تقاضا اقدام کنند^۲ و مساعدت‌های حقوقی لازم با افراد متقاضی را همانند افراد تبعه باید انجام دهند.^۳

۲. معایب و مزایای پیش‌نویس

طرح پیشنهادی برای تسهیل حل و فصل دعاوی مربوط به حقوق مالکیت معنوی از جهات زیادی قابل بحث و تحلیل می‌باشد. به نظر می‌رسد، طرح مذکور با وجود امتیازات فراوانی که دارد، اما از جهاتی قابل نقد و ایراد نیز می‌باشد. اولین ایراد به کلیت این طرح وارد است. این طرح با محدود کردن خود به حقوق تحت شمول تریپس و مشروط نمودن عضویت کشورها به عضویت در تریپس، خود را با مشکلات و محدودیت‌های زیادی روبرو کرده است. البته عده‌ای معتقدند پیش‌بینی قید اخیر در طرح مذکور نه تنها امر نامطلوبی نیست، بلکه ضروری هم می‌باشد. همچنان که در مورد پیش‌نویس کنوانسیون لاهه این خطر احساس می‌گردد که توازن لازم در مورد حمایت از حقوق مالکیت معنوی در همه کشورهای عضو کنوانسیون و در نتیجه، در جریان حل اختلافات مربوط به آنها وجود نداشته باشد (دریفیوس، ۲۰۰۲، ص ۱۹). در حالی که در تریپس فرض بر این است که همه کشورها مکلف به اجرای مقررات و تکالیفی در جهت حمایت از این حقوق می‌باشند و این امر قطعاً در ایجاد توازن لازم در جریان رسیدگی تأثیر دارد.

1. Art, 8.

2. Art, 27.

3. Art, 29.

اما در کنار این امتیاز نباید فراموش نمود که این قید محدودیت‌هایی را نیز به دنبال دارد. این محدودیت‌ها را در دو قسمت می‌توان برشمرد: اولاً، صرفاً کشورهای عضو تریپس می‌توانند از این کنوانسیون استفاده کنند، در حالی که هنوز بسیاری از کشورها به عضویت تریپس در نیامده‌اند و بنابراین دارندگان حقوق مالکیت معنوی در اینگونه کشورها از مزایای این کنوانسیون بی‌بهره خواهند ماند. از این گذشته، مشخص نیست که دعاوی بین اتباع یک کشور عضو با یک کشور غیر عضو چگونه باید حل و فصل گردد؟

ثانیاً حقوق تحت شمول این کنوانسیون صرفاً به حقوق برشمرده شده در تریپس محدود می‌گردند و این در حالی است که این معاهده همه حقوق مالکیت معنوی را در بر نمی‌گیرد. البته معاهده تریپس یک معاهده گسترده است و گروه وسیعی از مصادیق مالکیت معنوی تجاری پر اهمیت را پوشش می‌دهد و می‌توان دعاوی حقوقی همانند ادعاهای مربوط به رقابت‌های غیر منصفانه را که مستقیماً در بر نگرفته است را به دعاوی مربوط به حقوق تحت شمول ملحق نموده و طرح کرد و یا از مقررات کنوانسیون‌های تحت شمول تریپس کمک گرفت. مثلاً کنوانسیون پاریس رقابت‌های غیر منصفانه را به طور گسترده در بر می‌گیرد^۱، بنابراین با تکیه بر مفاد آن می‌توان دعاوی همانند، علایم تجاری ثبت نشده، ادعاهای مربوط به رقیق‌سازی، شرکت‌های دروغین و کاذب، اختلاس و جعل را مستقیماً تحت صلاحیت کنوانسیون مربوط به حل اختلافات قرار داد.

اما مسأله اساسی این است که در برخی از موارد این احتمال نیز وجود دارد که دعاوی مربوط به حقوق مالکیت معنوی در ضمن دعاوی مربوط به دیگر موضوعات مطرح گردد. مثلاً در دعاوی مربوط به فروش سرمایه‌های یک شرکت ممکن است، ارزش سرمایه‌های مالکیت معنوی آن نیز مطرح گردد یا دعاوی مربوط به شرکت‌های بزرگ که در بعضی مواقع دعاوی مربوط به سوءاستفاده از حق اختراع را هم در بر می‌گیرند. بدون تردید تسری مقررات طرح پیشنهادی با تکیه بر حقوق در بر گرفته شده در تریپس، به اینگونه دعاوی به راحتی امکان‌پذیر نیست و توأم با مشکلات فراوانی است.^۲

1. Art, 2.

2. In Europe, these methods are currently evolving. See, e.g., Peter von Rospat, Part Two: Decisions of German Courts in Patent Infringement Cases with Cross-Border Effect, 29 IIC 504, 506 (1998).

از سوی دیگر، این مسأله مطرح است که آیا می‌توان تفسیر آنچنان موسعی از صلاحیت کنوانسیون پیشنهادی ارایه داد، به نحوی که بتواند تمام اینگونه دعاوی را پوشش دهد. رویه قضایی در کشور آمریکا در مورد تشخیص صلاحیت محاکم تخصصی مالکیت معنوی، حاکی از نوعی تفسیر مضیق در مورد مفهوم یک دعوی مربوط به این حقوق است. در جریان پرونده دادگاه در مورد ویژگی یک دعوی در صلاحیت دادگاه پاتنت، به صراحت بر اینکه لزوماً دعاوی مذکور باید تحت مقررات حاکم بر پاتنت‌ها ایجاد شده باشد، تأکید نموده است.^۱

رویه قضایی در دادگاه پاتنت اروپا نیز حداقل در برخی از موارد مشخص مثلاً در مورد پرونده‌های مالکیت، که متضمن حقوق مالکیت معنوی می‌باشند، به صراحت بر عدم صلاحیت خود نظر داده است (دریفیوس، ۲۰۰۲، ص ۲۲). هیأت استیناف سازمان تجارت نیز اخیراً در قضیه هاوایی اعلام کرده است، که مالکیت به طور مستقیم از سوی موافقت‌نامه تریپس تحت پوشش قرار نمی‌گیرد.

لذا کاملاً آشکار است که محدود کردن دامنه شمول طرح پیشنهادی به حقوق تحت شمول تریپس، قطعاً موجب خارج کردن قسمتی از دعاوی مربوط به حقوق مالکیت معنوی از دایره تسهیلات و حمایت‌های طرح مذکور می‌گردد.

به نظر می‌رسد، در صورت تصویب طرح مذکور، چاره‌ای جز این نیست که با تکیه بر اهداف تریپس و نیز طرح پیشنهادی که حمایت از حقوق مالکیت معنوی است و صرف‌نظر از دقایق تکنیکی و فنی، این موارد را در محدوده صلاحیت طرح مذکور تلقی نمود و حداقل با تکیه بر ماده ۴۲ تریپس که وجود فرایند منصفانه و شفاف را برای حل اختلافات مربوط به حقوق مالکیت معنوی حتی در مواردی که به تنهایی مطرح نمی‌گردند، را الزامی نموده است، دامنه صلاحیت کنوانسیون را به این موارد تسری داد.

دومین محدودیت و ایرادی که به جهت ارتباط طرح پیشنهادی با معاهده تریپس، به آن وارد است، این است که این ارتباط تنگاتنگ باعث تقسیم و تفکیک دعاوی می‌گردد. دعاوی مربوط به مالکیت معنوی در صلاحیت کنوانسیون قرار می‌گیرد، در حالی که قسمت‌های دیگر در صلاحیت دیگر مراجع قرار می‌گیرند. مثلاً ادعای مربوط به یک حق اخلاقی که در جریان یک

1. American Well Works Co. v. Layne & Bowler Co, 241 U.S. 257, 260 (1916). At, Rochelle C. Dreyfuss and Jane C. Ginsburg. P, 21.

دعوی مربوط به حق مالکیت معنوی مطرح می‌گردد را، باید جدا نموده و به مراجع دیگر ارجاع داد. این امر علاوه بر ایجاد مشکلات فراوان برای اصحاب دعوا، موجب بروز نتایج نامطلوب در تصمیم‌گیری‌های مربوط به اینگونه پرونده‌ها می‌گردد.

برای حل این مشکل چاره‌ای نیست، جز اینکه با از رویه قضایی در نظام‌های ملی که اغلب ادعاهایی که به حقوق مالکیت معنوی مربوط نمی‌گردد، اما در جریان یک دعوی مربوط به حقوق مالکیت معنوی مطرح می‌گردند و با آن ارتباط کامل دارند را در صلاحیت محاکم تخصصی تلقی نموده و از منفک کردن و ارجاع آنها به مراجع دیگر خودداری می‌نمایند، کمک گرفت و نیز با الهام از سایر اسناد بین‌المللی مرتبط از جمله کنوانسیون بروکسل^۱ و با تفسیر موسع از حکم ماده ۹ طرح پیشنهادی که دعوی مربوط به دیگر موضوعات را با قید اینکه منشا ایجاد آنها همان منشا دعوی مربوط به موضوعات حقوق مالکیت معنوی باشد را مشمول مقررات طرح مذکور دانسته است^۲، از تفکیک و دو شق شدن دعوی مذکور جلوگیری به عمل آورد.

هر چند بهتر است به ماده ۹، قبل از تصویب و نهایی شدن، شفافیت لازم داده شود تا هم از آثار سوء تفکیک دعوی مرتبط با موضوعات مالکیت معنوی جلوگیری شود، که بدون تردید در کیفیت و نتیجه حل دعوی مربوط به اینگونه موضوعات تأثیر مستقیم خواهد داشت و هم از سویی دیگر، از تفاسیر بیش از اندازه موسع جلوگیری کرد. چون اینگونه تفاسیر این خطر را به دنبال دارد که سبب نقض وصف مانعیت طرح مذکور شده و موجب سوءاستفاده و تسری مقررات آن به موارد غیر تخصصی می‌گردد.

بر اساس ماده ۴ طرفین می‌توانند با توافق، یک دادگاه را برای حل اختلافشان انتخاب کنند. البته دادگاه مورد توافق باید از نظر مقررات محلی صلاحیت بررسی موضوع را داشته باشد. شرط انتخاب دادگاه، به دادگاه انتخاب شده صلاحیت انحصاری می‌دهد. مسأله بسیار مهمی که ممکن است در صورت شرط انتخاب دادگاه بین طرفین انتخاب، ایجاد گردد، مسأله اعتبار یا عدم اعتبار قرارداد است. ماده ۴ پیش‌نویس کنوانسیون لاهه در این مورد مقرر داشته است که اعتبار یا بطلان این قرارداد بنا به دلایلی همچون فریب، عدم اهلیت یا

1. Brussels Convention, art. 6(3) (in both the current versions and the revised version).
2. Art, 9.

اجبار به قانون ملی (از جمله قوانین مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی) دادگاه انتخاب شده مربوط می‌گردد و دادگاه مذکور می‌تواند مسایل مذکور را مورد رسیدگی قرار دهد.^۱ اما باید گفت این روش مناسبی نیست، زیرا اغلب تفاوت‌های بسیار وسیعی میان نظام حقوقی حاکم بر قراردادها، در کشورهای مختلف وجود دارد و تکیه بر قانون محلی می‌تواند نتایج نامطلوبی را به دنبال داشته باشد و موجب سوءاستفاده یک طرف قرارداد بر ضد طرف دیگر گردد. بهتر است در مورد شرایط صحت چنین قراردادهایی از همان اصل حاکمیت اراده و قانون مورد توافق طرفین قرارداد استفاده شود و در صورت عدم توافق و سکوت، مناسب‌ترین قانون در این مورد شناسایی و اعمال گردد.

از جمله امتیازات کنوانسیون پیشنهادی این است که به این موضوع مهم توجه نموده است. در این کنوانسیون در مورد تعیین اعتبار قراردادهای حل اختلاف و شرط انتخاب دادگاه صالح قاعده‌ای وضع گردیده است، مبنی بر اینکه دادگاه انتخاب شده باید از نظر عقلی قابل توجیه باشد و اینکه خواهان عملاً برای تسهیل کار، دادگاه ویژه‌ای را مورد نظر قرار نداده باشد.^۲ مهم‌ترین معیار از نظر کنوانسیون برای این امر رفتار و عملکرد طرفین و محتوا و ماهیتی است که عبارات قرارداد بیانگر آنها می‌باشد. به نظر می‌رسد، پیروی از این روش بسیار منطقی و موجب حصول نتایج مطلوبی می‌شود، چرا که در صورت عدم انتخاب دادگاه از سوی طرفین اختلاف، معمولاً دادگاهی صالح فرض می‌گردد که بیش‌ترین ارتباط را با موضوع اختلاف داشته و برای هر دو طرف دعوا مناسب‌تر باشد.

در یک ارزیابی کلی از این پیش‌نویس می‌توان گفت، در آن، از سویی سعی گردیده است، طبیعت سرزمینی حقوق مالکیت معنوی نادیده گرفته نشود و از سویی دیگر، سیار بودن آنها نیز در نظر گرفته شود. در عین حال، تکیه بر تسهیل حل اختلافات و خلق یک رژیم بین‌المللی برای اجرای آرای مربوط به دعاوی حقوق مالکیت معنوی نیز مورد توجه بوده است. به نظر می‌رسد، موارد مذکور بویژه، تکیه بر رژیم بین‌المللی اجرا از جهات زیادی قابل توجیه می‌باشد. از سویی، هیچ مرجع قضایی بین‌المللی با صلاحیت گسترده برای رسیدگی به دعاوی بین‌المللی حقوق مالکیت معنوی وجود ندارد. و نیز همان گونه که قبلاً گفته شد، تکیه بر صلاحیت انحصاری مراجع قضایی ملی در مورد موضوعات مالکیت معنوی که دارای طبیعت سیار

1. Art. 4.

2. Arts. 13 and 14.

می‌باشند، موجب ایجاد محدودیت‌های دست و پاگیر برای دارندگان حقوق مذکور می‌گردد. لذا معقول‌ترین راه حل، ایجاد و توسعه یک رژیم بین‌المللی برای شناسایی و اجرای سریع و مؤثر آرای صادره از مراجع قضایی ملی است.

نتیجه:

با توجه به اینکه حقوق مالکیت معنوی امروزه بیش از پیش جنبه تجاری به خود گرفته است، پیش‌بینی و تعبیه مکانیزم‌های حل و فصل سریع اختلافات مربوط به این دسته از حقوق ضرورت زیادی یافته است. به ویژه در روابط بین‌الملل خصوصی که به دلیل دخالت عوامل فراملی و طبیعت خاص حقوق مالکیت معنوی اختلافات حاصله، از پیچیدگی بیش‌تری برخوردار است.

اختلافات مذکور امروزه با توسل به روش‌های قضایی و غیرقضایی حل و فصل می‌گردد و با توجه به موارد فوق تلاش‌های زیادی جهت تسهیل برخورداری افراد جهت توسل به هر یک از روش‌های مذکور صورت گرفته است. این تلاش‌ها در روش‌های غیرقضایی منجر به ایجاد مراکزی همچون مرکز داوری و میانجی‌گری واپو گردیده است، اما در روش‌های قضایی هنوز هیچ مرجع قضایی بین‌المللی با صلاحیت عام و گسترده ایجاد نگردیده است و توسل به مراجع قضایی ملی متداول و معمول می‌باشد. این در حالی است که توسل به مراجع ملی توأم با دشواری‌های فراوانی بویژه در مورد تشخیص دادگاه صالح، قانون صلاحیت‌دار و نحوه اجرای آرای صادره می‌باشد. اسناد محدودی همانند کنوانسیون بروکسل و لاهه و اخیراً پیش‌نویس کنوانسیون صلاحیت، شناسایی و اجرای آرای خارجی مربوط به دعاوی حقوق مالکیت معنوی در این مورد شکل گرفته است، اما صرف‌نظر از منطقه‌ای بودن کنوانسیون لاهه و بروکسل پیش‌نویس مذکور نیز دارای ابهامات و نواقص فراوانی می‌باشد، لذا ضروری است که هر چه سریع‌تر بویژه با توجه به اهمیت جنبه تجاری حقوق مالکیت معنوی و گسترش روزافزون روابط تجاری در این حوزه، نسبت به تصویب کنوانسیون جامع و مانع و کاملاً تخصصی و عاری از معایب و نواقص پیش‌نویس کنوانسیون صلاحیت، شناسایی و اجرای آرای خارجی مربوط به دعاوی حقوق مالکیت معنوی، اقدام گردد و زمینه‌های اجرایی آن فراهم گردد.

منابع و مأخذ:

۱. حبیبی مجنده، محمد (۱۳۸۴)، "حقوق مالکیت معنوی و حقوق بشر: تعامل‌ها و تعارض‌ها"، رساله دفاع شده دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
2. Appellate Body Report in, United States—Section 211 Omnibus. Appropriations Act of 1998, AB-2001-7, WT/DS176/AB/R, pt. XI, 336 (Jan. 2, 2002) [Appellate Body Report in the Havana Club case] 139–148. available at <http://docsonline.wto.org>.
3. Austin G.(2001), "Private International Law and Intellectual Property Rights, A Common Law Overview", January, pp.8-10, available at <http://www.wipo.int/pil-forum/en>.
4. Best Practices for the prevention and Resolution of Intenectual property Disputes " WIPO , version I : June , 20.
5. Biere,F and schricker G, GATT or WIPO? (1989), "New-ways in the International Protection of intellectual" Property Munich:V.C.H,1989.
6. Chemin des Colombettes, World Intellectual Property Organization Geneva, International Property on The Internet: A Survey of Issues, December 2002, available at, <http://ecommerce.wipo.int> WIPO/INT/02.
7. Dinwoodie G. (2001), "Private International Aspects of the Protection of Trademarks", January, pp.18-26, available at <http://www.wipo.int/pil-forum/en>.
8. DonnaL.Howard, Trademarks and Service Marks and Internet "Domain Names" Arizona State Law Journal, summer, 2001, 33 Ariz.st.L.J.637.
9. Draft Hague Convention, 1999, art. 27; Revised Hague Draft, art 27; see also PROPOSED FOREIGN JUDGMENTS RECOGNITION AND ENFORCEMENT ACT § 5 (2002).
10. Dreyfuss Rochelle C. and Ginsburg Jane C. (2002), "Draft Convention on Jurisdiction and Rrecognition of Judgments in Intellectual Property Matters" CHICAGO-KENT LAW REVIEW , vol. 77, forthcoming.
11. Dreyfuss, Rochelle (2002), "Draft Convention on Jurisdication and Recognition of Judgments in Intellectual Peroperty Matters", Chicago- Kent Law Review, vol. 77, forthcoming.
12. Fawcett and Torremans p. (2003), "Intellectual property and private International Law".
13. Fawcett James J. and Torremans Paul (1998), "Intellectual Property and Private International Law".
14. Ginsburg Jane C. (1998), "The Private International Law of Copyright in an Era of Technological Change", in 273 Recueil Des Cours 239, 363–74 (Hague Acad. of Int'l Law ed.
15. Ginsburg, J.C. (2007), "Private International Law Aspects of the Protection of Works and Objects of Related Rights Transmitted Through Digital Networks" (2000 Update), (January), at pp. 3-6, available at <http://www.wipo.int/pil-forum/en>
16. Graeme B. Dinwoodie (2001), "The Development and Incorporation of International Norms in the Formation of Copyright Law", 62 OHIO ST. L.J. 733,

- 734.
17. Helef Laurence R.(2004), *"Regime Shifting: The TRIPS Agreement and New Dynamics of International Intellectual Property Lawmaking"*, THE YALE JOURNAL OF INTERNATIONAL LAW, Vol.29:1.
 18. Reichman, Jerom H. (1998), *"Universal Minimum Standards of Intellectual Property Protection Under the TRIPS Component of the WTO Agreement"*; in Carlos M. Cirrea & Abdulawi A. Yusuf, *Intellectual property and International Trade: The Trips Agreement*, kluwer Law International.
 19. Samueison Pamela (2003), *"Intellectual Property Arbitrage :How foreign Rules can Affect Domestic protections"*; forthcoming 71u. chi. L. Rev.
 20. Shevill v. Press Alliance SA, Case 68/93, Rep. 1995, p. I-415. See also Rochelle C. Dreyfuss, *An Alert to the Intellectual Property Bar: The Hague Judgments Convention*, (forthcoming) (on file with author) at 17; WIPO Electronic Commerce, *Primer on Electronic Commerce and Intellectual Property Issues*, at 10, at: <http://ecommerce.wipo.int/primer/primer.html>.
 21. Williams, L. and Briggs David (2002), *"intellectual Property Rights: a Grant of Monopoly or an Aid to Competition"*? Intellectual Property Research Institute of Australia Working Paper No. 07/02, 5 December.

